



حجج الاسلام والمسلمين
طاهري خرم آبادي



جهاد غیبي

امدادهای غیبي در جهاد

در بحثهای گذشته، در رابطه با امداد های غیبي در جهاد، آیاتی از قرآن کریم تفسیر شد که این آیات به سه قسمت تقسیم می شوند: گروه اول: آیاتی که وعده نصرت داده است.

گروه دوم: آیاتی که به چگونگی نصرت الهی اشاره فرموده است. این گروه به چند نوع تقسیم شد که نوع اول: فرو فرستادن جنود بود و تا اینجا بحث به پایان رسید و اینک، دنباله بحث مربوط به نوع دوم از گروه دوم است:

بسم الله الرحمن الرحيم

دوم: آیاتی که نصرت الهی را با نزول ملائکه در صحنه نبرد و شرکت آنان در جنگ بیان می کند و این آیات در خصوص جنگ بدر است:

۱- " ولقد نصرکم الله بیدر وانتم اذله فاتقوا الله لعلکم تشکرون. اذتقول للمؤمنین ان یکتفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من الملائکه منزلین. بلی ان تصبروا و تتقوا و یاتوکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسة آلاف من الملائکه مسومین " (۱)

خداوند شما را در بدر یاری نمود در صورتی که شما بواسطه کمی نیرو در حال ذلت و مغلوب شدن بودید. پس در برابر این امداد غیبي و نصرت الهی تقوی داشته باشید تا سپاسگزار باشید. آنگاه که می گفتی (ای پیامبر) به مؤمنین، ایسا کفایت نمی کند شما را از اینکه خداوند با سه هزار فرشته ای که نازل می کردند شما را یاری نماید. آری، اگر صبر و تقوی داشته باشید و دشمن با سرعت و بدون درنگ در رسد، خداوند با پنج هزار فرشته فرستاده

شده (با علامت گذاران) شما را یاری می کند.

برای تفسیر و بیان آیه، چند بحث باید مطرح شود:

بحث اول - " بدر " نام جاه آسی است که بین مکه و مدینه قرار دارد و آن جاه مال شخصی بنام بدر بوده است و به همین مناسبت، تمام آن محل را بدر نامید هاند اولین برخورد مسلمانها با مشرکین در آن مکان در ۱۲ ماه رمضان از سال سوم هجرت واقع شد و در این عزمه مسلمانها فاتح و پیروز شدند.

بحث دوم - منظور از ذلیل بودن مؤمنین در روز بدر که می فرماید " وانتم اذله " چیست؟ و آیا این جمله ایعای که می فرماید " ولله العززة و لرسوله و للمؤمنین " (۲) یعنی برای خدا است عزت

و برای رسول او و برای مؤمنین، منافات ندارد؟

در اینجا دو پاسخ داده شده است: (۱) منظور از این ذلت، همان کمی نیرو و قدرت است که در جنگ بدر، مسلمانها با آن روبرو بودند و آن ذلتی که مذموم و نکوهیده است، آن است که در نتیجه قهر و غلبه دشمن، بدان مبتلا شوند و کفار و ستمگران مسلمین را خار و زبون سازند و در اینجا است که مسلمان نباید زیر بار ذلت برود و باید تحصیل قوا و نیرو در برابر دشمن نماید و تن به ذلت ندهد و چون در جنگ بدر، مسلمین در برابر کفار قرار داشتند و مقهور و مغلوب آنان نشده بودند بنابراین، آن قسم از ذلتی که نتیجه قهر و غلبه دشمن است، برای مؤمنین نبوده است.

۲ - عزت مؤمنین ذاتی آنان نیست بلکه چیزی است که خدا بآنها میبخشد و انسان در ذات خود جز فقر و ذلت و نیستی چیز دیگری نیست "فان العزه لله جميعا" عزت همناش از آن خدا است. و مؤمنین هم به عزت خدا عزیزند و گرنه خود عزتی ندارند بنابراین آیه می خواهد بفرماید که: شما قطع نظر از نصرت و یاری الهی، ذلیل و ناتوان و مغلوب بودید و این خداوند است که شما را یاری نمود و به شما عزت بخشید بحث سوم - آیه متضمن یک بحث عمیق قرآنی است در زمینه نحوه چگونگی شکرو سپاسگزاری که در آیات زیاد بدان امر شده است.

در اینجا می بینیم که مسئله تقوی و خودنگهداری از گناه و منحرف نشدن از خط صحیح اسلام و صراط مستقیم به عنوان سپاس و شکر خداوند در برابری از نعمت ها و موهبت های بزرگ الهی - که نصرت و یاری

از مؤمنین است - قرار گرفته است و شکر و سپاس عملی را از مؤمنین خواسته است، و با توجه به اینکه هر نعمتی اگر شکر و سپاس نشود ممکن است از انسان سلب گردد و یا تبدیل به نعمت و بدبختی شود و اساسا کفران نعمت، موجب خذلان و عسذاب دردناک الهی است

"لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم لان عذابي لشديد"

بنابراین، نصرت الهی مشروط به تقوی و منحرف نگشتن مؤمنین از خط اصیل اسلام است همانگونه که در آیه دوم بدان تصریح شده است.

بحث چهارم - مسئله نزول ملائکه و یا وعده به نزول آنان که در این آیه مطرح شده است، آیا مربوط به غزوه بدر است یا احد؟ برخی از مفسرین که از جمله آنها صاحب "المنار" است، این آیه را به آیات قبل از آن مربوط می دانند که همه آن آیات درباره جریان احد است و آن آیات عبارتند از:

"واذ غدوت من اهلک تبوء المؤمنین مآعدا للقتال والله سمیع علیم"

آن صبحگاه که از خانه خود خارج شدی و جاهای مؤمنین را در جنگ تعیین می نمودی و صفوف لشکر را تنظیم می کردی و خداوند شنونده و عالم است.

"اذ همت طاغفان منکم ان تفتلوا لله ولیهما و علی الله فلیتوکل المؤمنون"

آنگاه که دو گروه از شما در فکرشان ضعف و فتوری پدید آمده بود با اینکه خدا ولی و یاور آنها بود - یعنی با اینکه خداوند ولی مؤمنین است - سزاوار نیست که گروهی از آنان ترس و ضعف به خود راه دهند بلکه باید مؤمنین بر خداوند توکل و اتکا داشته باشند.

سپس برای اینکه این مطلب را تثبیت فرماید که مؤمنین با توکل و اتکا بر خداوند نباید ترس و بیم به خود راه دهند می فرماید: "ولقد نصرکم الله بیدروا تم اذلة"

یعنی خداوند شما را در "بدر" یاری نمود و حال آنکه شما ضعیف بودید. این

جمله گویا شاهدهی است برای اثبات مطلب قبل یعنی با توجه به اینکه خداوند ولی مؤمنین است و آنان را سرپرستی می نماید و باید مؤمنین بر او توکل کنند و با اینکه خداوند همیشه در مواقع خطرناک و حساس - چون داستان بدر - مؤمنین را در سخت ترین شرایط یاری نموده است نباید مؤمنین حالت ضعف و سستی پیدا کنند.

سپس بر می گردد به بیان بقیه جریان احد و می فرماید: "اذ تقول للمؤمنین... پس این آیه که با کلمه "اذ" شروع می شود مانند آیات قبل که آنها هم با همین کلمه شروع می شدند، مربوط به غزوه احد است.

بنابراین، کلمه "اذ" که ظرف است و باید متعلق به فعلی از افعال باشد متعلق است به "تبوی المؤمنین مآعدا للقتال" یعنی جا می دادی مؤمنین را در مکانهای مناسب خود برای جنگ در وقتی که دو گروه از آنها بهمناک و خائف بودند و در وقتی که تو می گفتی به مؤمنین که آیا کفایت نمی کند اینکه خداوند مدد کند شما را به سه هزار ملک. و با آنکه این "اذ" بدل از "اذ غدوت من اهلک" می باشد و در نتیجه به هر فعلی که "اذ غدوت" مربوط و متعلق است، این "اذ" هم متعلق خواهد بود و بنابراین تفسیر، وعده امداد به ملائکه در روز احد چون مشروط به شروطی بوده است که آن شروط محقق نگردیده است لذا تحقق نیافته است.

اگرچه بعضی هم احتمال داده اند که ملائکه در روز احد بمدد و یاری مسلمین رسیده اند.

و بعضی دیگر از مفسرین این آیه را دنباله داستان بدر می دانند و می گویند که آیه: "ولقد نصرکم الله بیدر" چه کلامی مستقل باشد و چه برای تتمیم و شاهد برای مطلبی که در آیات قبل ذکر شده است کلمه "اذ بقول" متعلق به آن است یعنی خداوند شما را یاری نمود در بدر و حال آنکه ضعیف بودید آنگاه که می گفتی "ای پیامبر برای مؤمنین آیا...".

و ظاهر آیه هم قول دوم را نائید می کند و بنا بر این وعده به نزول ملائکه مربوط به غزوه بدر می شود.

بحث پنجم - این آیه که از دو قسمت تشکیل می شود یکی وعده به نزول سه هزار ملک و دیگری وعده نزول پنج هزار. آیا این وعده تحقق یافته است؟

بعضی از مفسرین معتقدند که در آیه دلالتی بر تحقق این وعده و نزول ملائکه نیست و دلیلی هم بر نفی آن وجود ندارد و بعضی دیگر گفتند که آیه وعده به نزول ملائکه در جنگهای دیگری که بعد از غزوه بدر و احد اتفاق افتاده است، می دهد مانند "حنین" و "احزاب" و "بنی - النضیر" و "بنی قریظه".

ولی آنچه از این آیه استاده می شود این است که در مورد نزول سه هزار ملک ظاهرش خبر از تحقق این مطلب است زیرا این تعبیر که "ان یفککم اعمدکم ربکم بثلثة آلاف من الملائکه منزله". یعنی آیا کفایت نمی کند شما را اینکه بیاوند مدد نماید شما را به سه هزار نفر از ملائکه در حالیکه نازل گردیده اند، در مواردی گفته می شود که مطلب یا تحقق یافته و یا بطور حتم تحقق خواهد یافت.

ولی جمله "بلی ان نصبروا و تنتصوا" چون شروطی برای نزول پنج هزار ملک ذکر نموده است، دلالت بر نزول و تحقق ندارد علاوه بر اینکه در آیه دیگری که در سوره انفال است تصریح شده است به نزول ملائکه در غزوه بدر آنجا که می فرماید:

"ان تستفیثون ربکم فاستجاب لکم انی" "مدکم با لاف من الملائکه مردفین" (۳)

یعنی هنگامی که طلب نصرت و یاری می نمودید از خدای خودتان پس خداوند استجاب نمود شما را به اینکه باری می کنم شما را با هزار نفر از ملائکه در حالیکه پشت سر هم فرار گرفتند.

ولی در اینجا یک سؤال مطرح می شود و آن اینکه آنچه آیات سوره آل عمران انبات می کند نزول سه هزار ملک و یا پنج هزار

ملک است ولی در آیه سوره انفال، سخن از نزول هزار ملک می باشد و بنا بر اینکه آیه سوره آل عمران هم مربوط به جنگ بدر باشد این دو با هم ظاهراً تنافی دارند.

در پاسخ این سؤال گفته می شود که در سوره آل عمران سه هزار ملائکه را با وصف منزله یعنی نازل شده گان آمده است و در سوره انفال با وصف مردفین.

معنی مردف که مفرد مردفین است و اسم فاعل از اَرَدَفَ یَرْدِفُ اِرْدَافاً می باشد. آن است که سوار کسی را ردیف خود (پشت سر) قرار دهد.

قال الراغب فی المفردات: المرادف المقدم الذی اردف غیره. مردف کسی است که در جلو قرار گرفته و غیر خود را پشت سر قرار داده است.

بنا بر این، هزار ملکی که در سوره انفال مطرح شده است این وصف را دارا هستند که ردیف خود یعنی پشت سر خود غیر خود را قرار داده اند.

در نتیجه، معنی آیه این می شود که این هزار نفر در پی خود عده دیگری دارند و با آیه ای که می فرماید با سه هزار ملک سازل شونده باری می شوید، کاملاً منطبق است یعنی هزار نفر اول، دو هزار نفر دیگر را بدنبال دارد و مجموع سه هزار می شود.

البته احتمالات دیگری هم در اینجا وجود دارد از قبیل اینکه هزار نفر با سه هزار نفری که در پی آن هزار نفر بودند مجموعاً چهار هزار نفر می شوند و اگر پنج هزار نفر بعدی هم نازل شده باشند یعنی هزار نفر

می رسد و احتمال دارد که مجموع آنچه نازل می شود پنج هزار نفر باشد در صورتیکه صبر و تقوا دارا باشند.

و همچنین در معنی مردفین هم احتمالات دیگری داده اند از جمله اینکه منظور آن است که این هزار ملک یکی پس از دیگری یا دستهای پس از دست دیگری نازل شده اند و ردیف بودن آنها به آن است که خود آنها بی درپی و یکی پس از دیگری نازل شده اند پس ردیف قرار گرفتن بین خود آنها است نه آنها با عده ای دیگر.

و بنا بر این احتمال، این هزار نفر بنا بر این خصوصیت نازل گردیده اند در صورتیکه سه هزار ملک دیگر این خصوصیت را نداشته اند و مجموع چهار هزار ملک می شوند.

و با آنکه گفتند معنی مردفین آن است که پشت سر مسلمانها قرار گرفتند یا مسلمانها را ردیف خود قرار داده اند و آنها برای ایجاد رعب در دشمن، در جلو بوده و مسلمین را ردیف خود ساختند و در هر صورت این هزار تن این وصف را دارند و باعتبار این وصف خصوص این عدد ذکر شده، و منافات ندارد که عده دیگری بدون این ویژگی نازل شده باشند.

ولی ظاهر آیه و کلمه اِرْدَاف آن است که ملائکه از جنس خود گروه دیگری را بدنبال داشته باشند. و قهراً مجموع ملائکهای که نازل شده اند سه هزار نفر بوده است و بنا بر پنج هزار اگر شرط صبر و تقوی حاصل گردیده باشد.

بحث ششم - بحث دیگری که در ذیل

نزول ملائکه و یا عوامل دیگر پیروزی اعم از مادی

و معنوی، همه اسباب و وسائط هستند و فاعل نصرت و

پیروزی خداوند است.

که در دل کفار ترس و وحشت قرار دهد .
 ولی جمله " فاضربوا فوق الاعناق " اگر
 خطاب به ملائکه باشد ، دستور به قتل و
 کشتن کفار است و اگر خطاب به مو' منین
 باشد باید گفت که : وظیفه ملائکه در همان
 جمله اول بیان شده است و از جمله " سألنی
 فی قلوب الذین کفروا " مطلب جدیدی را
 بیان می فرماید و القاء رعب و وحشت ،
 وظیفه ملائکه نیست بلکه عوامل دیگری برای
 تخویف و ترساندن وجود دارد و نتیجه دو
 مطلب یعنی تشبیه و استوار قرار دادن
 مو' منین توسط ملائکه و ایجاد رعب و خوف
 در دل کفار این می شود که مو' منین با جرات
 و شجاعت کامل باید با کفار قتال نمایند و
 سر و دستهای آنان را از دم شمشیر بگذرانند
 " فا " که بر سر " اضربوا " آمده است ، نتیجه
 دو مطلبی را که از اول آیه استفاده می شود
 بیان می نماید .

بحث هفتم - در هر دو آیه ای که مورد
 بحث قرار گرفت پس از وعده به نزول
 ملائکه یا خبر دادن از نزول آنان می فرماید
 " و ما النصر الا من عند الله ان الله
 " عزیز حکیم " .

نصرت و یاری فقط از طرف خداوند است .
 این جمله بیانگر یکی از معارف بسیار
 عالی و بلند توحیدی است و آن اینک
 نزول ملائکه و با عوامل دیگر پیروزی اعم
 از مادی و معنوی ، همه و همه اسباب و وسائط
 هستند و فاعل نصرت و پیروزی ، خداوند
 است . و این مطلب اختصاصی به مسئله
 نصرت ندارد بلکه در کل افعال و امور چه
 مادی و چه معنوی ، هیچ سبب و علتی
 استقلال در سبب بودن و فعل خود ندارد
 بلکه همه وسائط و علل نزدیک به فعل هستند
 و علت العلل و مو' تر در وجود ، خداوند
 است .

البته این مطلب منافات ندارد با اینکه
 هر کدام از این علل و اسباب تاثیر در
 تحقق معلول خود دارند همانگونه که در
 مورد انسانی که با قلم می نویسد ، صحیح

بقیه در صفحه ۷۳



دیگری نیست . و همانا خداوند غالب و
 حکیم است .

و در آیه سوره آل عمران نیز پس از بیان
 آنچه را که از زبان رسول خدا در رابطه با
 امداد خداوند و وعده به نزول ملائکه نقل
 می کند ، می فرماید :

" و ما جعله الله الا بشری لکم ولتطمئن
 " قلوبکم به و ما النصر الا من عند الله
 " العزیز الحکیم " (۵)

منظور از این آیات ، این است که نتیجه
 و هدف از نزول ملائکه ، بشارت به مو' منین
 و آرامش بخشیدن به دلهای آنان بوده است
 بر واضح است که یکی از عوامل پیروزی ،
 ثبات قدم و قوت قلب و نداشتن تزلزل و
 اضطراب است که با الهام و القاء ملائکه
 برای انسان ممکن است حاصل گردد .

و در سوره انفال پس از چند آیه می فرماید :

" از یوحی ربک الی الملائکه انی معکم
 " قتلوا الذین آمنوا بالقی فی قلوب
 " الذین کفروا الرعب فاضربوا فوق
 " الاعناق و اضربوا من هم کل بیان " (۶)

آنگاه که خدای تو وحی نمود به ملائکه
 به اینکه من با شما هستم ، پس ثابت و استوار
 نگهدارید آنها را کما بیان آورده اند و بهمین
 زودی رعب و ترس را در دل آنها که کافر
 شدند قرار می دهیم پس بزنید سرها و
 دستهای آنان را .

این آیه بخوبی و روشنی ، وظیفه ملائکه
 را ثابت نگهداشتن مو' منین در رزم با کفار
 قرار داده است و در مقابل وعده داده است

این آیات وجود دارد این است که کار و روش
 عمل ملائکه در جنگهایی که نازل می گشتند
 چگونه بوده است ؟ آیا آنها هم مانند
 مسلمانها مقاتله می کرده اند و آیا قتال آنها
 دیده می شد و یا آنکه وظیفه دیگری را
 عهده دار بوده اند ؟

گرچه قتال ملائکه هیچ اشکالی از نظر
 عقل ندارد و امکان دارد ملائکه مانند انسان
 با سلاحهای بشری و با سلاح غیر مادی و
 طبیعی ، دشمن را از پا در آورد همانگونه
 که در جنگ بدر در روایات عامه (اهل
 سنت) وارد شده است که دیده می شد سرها
 از بدن جدا می شود ولی زنده آن دیده
 نمی شد .

ولی آنچه از ظاهر آیات در سوره انفال
 و سوره آل عمران استفاده می شود آن است
 که ملائکه برای تقویت روحی و معنوی مسلمان
 نازل می گشتند و با نزول ملائکه دلها محکم
 می گردید و قدمها استوارتر می شد .

در آیه سوره انفال پس از آنکه استجاب
 دعای مو' منین و استغاثه آنها را با فرو
 فرستادن هزار نفر از ملائکه بیان می کند
 چنین می فرماید :

" و ما جعله الله الا بشری و لتطمئن به
 " قلوبکم و ما النصر الا من عند الله
 " ان الله عزیز حکیم " (۴)

خداوند این نصرت و امداد را قرار نداد
 مگر بشارتی برای مو' منین و برای آنکه
 دلهای شما بواسطه آن مطمئن و آرام گردد
 و نصرت و یاری جز از طرف خداوند از

نیک بندگان را چند برابر بحساب می آورد و بدی های گذشته آنها را محو می کند. روز جمعه سید روزها است، خداوند درجات بندگان را در این روز بالا می برد و دعا های آنها را مستجاب می نماید و حوائج آنها را برآورده می کند و ناراحتی ها را بر طرف می سازد (بندگان را که در این روز بسوی خدا روند) از آتش دوزخ آزاد می کند. اگر در شب یا روز جمعه مسلمانی بمیرد او اجر شهید دارد و عذاب قبر از او برداشته می شود. روز جمعه برای مسلمانان عید است، به خاطر فضیلت روز جمعه بعضی از عذابها موقتاً برداشته می شود، روز جمعه رحمت خدا بر مؤمنان نازل می گردد، در روز جمعه ساعتی هست که در آن ساعت همه دعاها مستجاب می شود.

(جامع الاحادیث، صلوة الجمعة) آری! در همین روز با عظمت، مردم با حضور یکبارچه خود در نماز جمعه نسبت به مقام ولایت امر اعلام وفاداری نموده و مراتب اطاعت خود را اعلام می نمایند و به وسیله ابراد خطبه ها و گزارشهای امام جمعه از سرنوشت خود مطلع می گردند و در صفوف

متراکم در آن روز مقدس همبستگی خود را اعلام می نمایند و چه پرشکوه است این همبستگی که با معنویت و عرفان الهی توأم شده و همه را به خدا متوجه می سازد

کناره گیری از نماز جمعه

کناره گیری افراد از جماعت مسلمین اگر به منظوری اعتنائی به جماعت و اعلام مخالفت با آن باشد گناه شمرده شده است، زیرا هر مسلمان وظیفه دارد با اجتماع مسلمین همراه باشد.

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: من شما را به پنج کلمه امر می کنم که خداوند مرا به آنها امر فرموده است (یکی از آن پنج چیز) تشکیل جماعت است، سپس فرمود: هر کس به اندازه یک وجب از جماعت مسلمین خارج شود ریمان اسلام از سر او برداشته می شود (این تعبیر کنایه از این است که دور شدن و کناره گیری مسلمان از تشکل مسلمین و اجتماعات آنها با اسلام سازگار نیست اگر چه کناره گیری اندک باشد)

"قال رسول الله (ص): وانما امرکم"

"بمخمس كلمات امرني الله عزوجل"
 "بين الجماعة والسمع والطاعة..."
 "فمن خرج من الجماعة قيد شبر"
 "فقد خلع ربة الاسلام من رأسه"
 "ان يراجع" (سنن بیهقی، ج ۸ ص ۱۵۷)

از امام هفتم نقل شده است که فرمود: سه چیز از گناهان هلاک کننده است، یکی از آنها شکستن بیعت و دیگری ترک سنت و سوم جدا شدن از جماعت است. رهبران اسلام افرادی را که به نماز جمعه و جماعت حاضر نمی شوند نکوهش نموده و بی اعتنائی به شأن جماعت را گناه دانستند.

در روایات آمده است که هر کس بدون عذر، سه هفته نماز جمعه را ترک کند خداوند بر دل او مهر نفاق می زند:

"عن رسول الله (ص): من ترک"
 "ثلاث جمع متعمدا من غیر علة"
 "طبع الله علی قلبه بخاتم النفاق"

از امام صادق و امام باقر (ع) نیز چند حدیث به همین مضمون نقل شده است. (جامع الاحادیث، ج ۶ ص ۵۱) ادامه دارد

دنباله جهاد

است گفته شود قلم می نویسد، دست مینویسد ولی در حقیقت انسان است که با دست و قلم می نویسد، حقیقت کتابت از آن انسان است ولی دست و قلم واسطه و مسخر او هستند. در عالم وجود هستی هم با قبول تاثیر همه علل و عوامل - چه مادی و چه غیر آن - خداوند است که فاعل هستی و افاضه کننده وجود است و هر امری و هر حقیقتی به او منتهی می شود.

"وما النصر الا من عند الله"

بحث هشتم - کلمه موسومین که در آیه سوره آل عمران وصف برای ملائکه قرار گرفته است، هم به فتح واو قرائت شده است و هم به کسر آن که در فتح به عنوان اسم مفعول و

در کسر به عنوان اسم فاعل است و آنچه مشهور است و در قرآن نوشته شده، به کسر واو است.

در صورت اول چند معنا برای آن ذکر شده است: یکی بمعنی "مکلفین" باشد یعنی تکلیف شده ها یعنی ملائکه ای که دارای وظائف و تکالیفی بودند از طرف خدا به استوار ساختن مؤمنین.

دیگر اینکه ممکن است از باب "سوم الخیل ای ارسلیها" باشد یعنی اسبها را رها نمود و بنابراین موسومین بمعنی مرسلین است یعنی ارسال شده و فرستاده شده و ملائکه از طرف خدا ارسال شده اند.

و ممکن است بمعنی معلمین باشد یعنی ملائکه ای که دارای علامتهایی بودند و آنها را دارای نشانه و علامت نمودند.

و اما اگر با کسر واو قرائت نمودیم یا بمعنی معلمین بکسر لام است یعنی اینها برای خود علامتی قرار داده بودند.

و یا از "سوم علی القوم" اذا اغار علیهم ففتک بهم، می باشد یعنی بطور ناگهانی و در حال غفلت بر سر قومی ریختن و آنان را غارت نمودن و بنا بر این معنی این کلمه این می شود که ملائکه ای که این صفت دارند ناگهان و در حال غفلت بر دشمن حمله ور می شوند. ادامه دارد

- ۱ - سوره آل عمران آیه ۱۲۴.
- ۲ - سوره منافقون، آیه ۸.
- ۳ - سوره انفال، آیه ۹.
- ۴ - سوره انفال، آیه ۱۰.
- ۵ - سوره آل عمران، آیه ۱۲۶.
- ۶ - سوره انفال، آیه ۱۲.